

### Printed books

- 1-The inner world
- 2-The secret of consciousness growth
- 3-Islam
- 4-Interpretation of Hamd and Tohid Surah
- 5-Interpretation of Salat
- 6-Religious bandits



محمد بابایی

اسلام دین سلامتی نه تسلیم

# اسلام

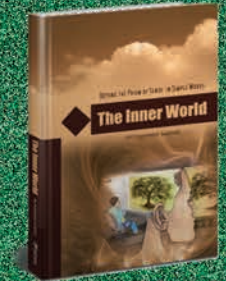
Mohammad Babaei

*Religion is commands and rules that God has made for human life, and prophets were agents from God to impart His message to people so that they could learn ways and methods of personal and social life based on the divine guidance.*

*Wisdom obviously states that God in describing the rules should talk with the language of people in a manner that they can easily comprehend in a simple, easy and clear style, and it should not be puzzling them in the least. The divine 'Do's & Don'ts' should be unlike a puzzle that even scholarly minds find it hard to solve*

اسلام دین سلامتی نه تسلیم

# THE WAY OF HEALTH ISLAM



[www.MohammadBabaei.com](http://www.MohammadBabaei.com)



[www.babaei-books.com](http://www.babaei-books.com)

### The books to be printed

- 1-Interpretation of 5 verses of Bagharah Surah
- 2-Aura sight
- 3-Energy healing
- (4-Lost truths (Reba, Khoms, Zaka
- 5-religion



9 780989 474313

[www.babaei-books.com](http://www.babaei-books.com)



# اسلام دین سلامتیه تسلیم

نویسنده: محمد بابایی

تقدیم به:

”مادر مهربانم و همه قربانیان مظلوم تحریفات ادیان“

نویسنده: محمدبابایی

تاریخ چاپ: ۲۰۱۳ Apr۲۷

تمامی امتیازات این اثر مربوط به نویسنده است.

این اثر مشمول قانون ممنوعیت کپی رایت می باشد. و هر گونه استفاده، تکثیر یا کپی از آن بدون اجازه نویسنده ممنون می باشد.

**ISBN: 978-0-9894743-1-3(sc)**

**ISBN: 978-0-9894743-2-0 (e)**

**u.s**

## فهرست

.....قدم هن و سرنده	2
.....اسلام	8
.....ای انفر اموش شده	25
.....الف - نمونه روایات دسته اول:	30
.....ب - نمونه روایات دسته دوم:	31
.....ج - نمونه روایات دسته سوم:	32
.....اسلام در قرآن	37
.....خونگامی	46
.....منبع	50
.....کتابهای چاپ شده	52

## مقدمه نویسنده

- اسلام .....
- دین اسلام.....
- نامی آشنا برای تمامی انسانها.....
- نامی تلخ و شیرین.....
- نامی شاد، ترسناک، زشت و زیبا، دانایی و نادانی.....
- نامی که همیشه با تسلیم همراه بوده.....!
- اما تسلیم کی و چگونه.....؟
- می گویند تسلیم خدا.....! به واسطه اولیای خدا.....!
- اما آیا مخلوقات همین که مخلوق اند تسلیم خدا نیستند؟

- آیا مخلوقات قادراند بر خلاف مشیت خدا رفتار کنند؟  
 - تسلیم زمانی معنا دارد که تسلیم شونده قادر به مخالفت باشد.

- آیا گناهان یا انجام ندادن اعمال دینی مقابله و مخالف با خداوند است؟

- و آیا خدا نیاز به تسلیم شدن یا تسلیم کردن دارد؟  
 ظاهراً آنچه که ادیان از ما می خواهند انجام دادن و ندادن اعمالی است که ما در آن اختیار داریم؛ یعنی می توانیم اختیار خود را بر دستورات دینی ترجیح بدهیم. به اعتقاد مسلمانها و حتی اغلب ادیان توحیدی تمامی دستورات دینی منشائی الهی دارند و تمرد از انجام بعضی از این دستورات باعث خشم خداوند و متعاقباً تنبیه بسیار وحشتناک ما می شود. اما آنچه که از آیات قرآن برداشت می شود این است که هیچ مخلوقی قادر نیست در برابر مشیت حضرت حق قرار بگیرد، و نافرمانی در برابر مشیت الهی بی معناترین کلمه برای مخلوق است.

- سوره بقره آیه ۱۱۷ - بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - ایجاد کننده آسمانها و زمین،

آنگاه که اراده چیزی را کند پس بگویند موجود باش پس موجود می شود.

- لاجول و لا قوه الا بالله- هیچ جنبش و نیرویی نیست الا به اراده او.

اما این به معنای جبرگرائی نیست چون اراده و اختیار انسانها جزو مشیت خداست و مخلوقات در محدوده تعیین شده قادرند اختیاری عمل کنند. مثل رباتی که از نظر سخت افزار و نرم افزار هر چقدر هم که نامحدود باشد باز در محدوده تصمیم گیری ما عمل خواهد کرد یعنی ما برایش مشخص کردیم که اختیاراتش در چه محدوده ای و به چه میزانی باشد.

گناه و معصیت نافرمانی خدا نیست بلکه درست استفاده نکردن از اختیار در محدوده تعریف شده است. و عذاب دنیا و آخرت تنبیه خدا نیستند بلکه تقابل بین قوانین خلقت هستند که اصطلاحاً نتیجه عمل نامیده می شوند. وقتی انسان اختیار خود را کنترل نکند باعث رسیدن آسیب به خودش می شود و باز آن آسیب خارج از مشیت الهی نیست.



مثل جاذبه و جرم که هر دو جزو قوانین مشییتی خداوند هستند اما پرت کردن خود از پشت بام و شکستن پا استفاده نادرست از اختیاری است که خداوند به انسان داده. در واقع کسی ما را تنبیه و تشویق نمی کند، تنبیه و تشویق هر عمل همان لحظه در خود عمل نهفته است فقط گاهی دیر آشکار می شود. این تقابل بین قوانین خلقت است که موقع افتادن سبب شکستن پای ما می شود و ما زجری را که از این ناقص شدن می کشیم نوعی تنبیه قلمداد می کنیم. اما نقش خداوند بر طبق فرمایش قرآن رحمت و درمانگریست حتی وقتی ما خود خود را ناقص می کنیم.

استفاده قرآن از کلمات و اسمهایی نظیر مجرم، کافر و ظالم برای توصیف گناهکاران گویای این مطلب است.

- مجرم، به معنای جرم گرفته، یعنی انسانهایی که در مسیرهای نادرست حرکت می کنند مثل اشیای جرم گرفته ناکارآمدتر می شوند.

- کافر، به معنای پوشاننده، یعنی انسانهایی که حقایق را از خود و دیگران می پوشانند.

- ظالم، به معنای ناپیدا کننده، تیره و تار کننده، تاریک کننده، یعنی کسی که تاریکی را بر وجودش حاکم کرده
- پس اسلام یعنی چه؟
- آیا اسلام به معنای تسلیم است؟

اسلام

## اسلام

- اسلام.....
- دین تسلیم و اطاعت محض؟
- یا دین سلامت و دانایی محض؟
- اسلام، دین رعب و وحشت..... جهل و نادانی..... غم و اندوه؟
- یا دین شادی و دانایی..... علم و معرفت..... صلح و آرامش؟
- اسم بارزترین و بزرگترین مشخصه یک مکتب است. اغلب ادیان به نام بنیانگذار یا مکان شکل گیریشان نامگذاری شده اند مثل "مسیحیت" که به نام پیامبر آن قوم و "یهود" بنام

مکانی<sup>۱</sup> بوده که دین یهود در آنجا شکل گرفته است. اما اسلام دینی است که به اعتقاد مسلمانان و به تایید قرآن نام آن را خود خداوند مشخص کرده است:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ آیه-۸۵-سوره آل عمران (و هر کس پیروی کند از دینی غیر از اسلام، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از ناقص شده گان و کم شده گان خواهند بود)

جعفر صادق (ع) در تفسیر این آیه می فرماید: هو ما سلم علیه صاحبه من وساوس الشیطان و هواجس النفس و عذاب الآخرة- "اسلام" راهی است که صاحبش را از وسوسه های شیطان، نفسانیات و عذاب آخرت سلامت می دارد.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا- آیه-۳-سوره-مائده (امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم).

با توجه به تعریفی که از خداوند داریم، آنچه که خدا نامگذاری کند قطعاً خالی از حکمت نخواهد بود پس نام

---

<sup>1</sup> یهودا



اسلام اشاره کامل دارد به محتوی و چهارچوب اصلی دین اسلام.

کلمه اسلام از ریشه "سلم" به معنای "وارد شدن در سلامتی" مشتق شده و سپس بوسیله باب "افعال" متعدی گردیده است.

در دستور زبان عربی فعلها یا لازم اند و یا متعدی، فعل لازم فعلی است که بدون مفعول معنا دارد مثل: حسن آمد، سارا رفت. اما فعل متعدی فعلی است که معنای آن با مفعول کامل می شود مثل: حسن کتاب را آورد، سارا علی را برد. که در هر دو فعل برای شنونده سوال پیش می آید چه کسی یا چه چیزی را؟ باب افعال و تفعیل دو بابی هستند که فعل لازم را متعدی می کنند و از نظر معنا تفاوت فاحشی با هم ندارند یعنی هر دو باب به یک معنا اشاره دارند. کلمه "اسلام" مصدر باب افعال از ریشه "سلم" است که اگر بخواهیم آن را تحت الفظی ترجمه کنیم: سالم کردن، سلامتی بخشیدن معنا می دهد که چون مصدر است لذا در

بطن خود فاعل و مفعول را دارد، یعنی این مفهوم را می‌رساند که مفعولی توسط فاعلی سلامتی کسب می‌کند.

- لغت دین به معنای "قوانین و مقررات یا راه و روش" است پس دین در اینجا فاعل و پیروان آن مفعول محسوب می‌شوند. بنابراین دین اسلام یعنی:

«راه و روش سالم کردن و سلامتی بخشیدن و دوری گزیدن از گزند»

- ابو جعفر محمد بن جریر طبری در کتاب جامع البیان فی تفسیر القرآن اینگونه بیان می‌کند:

- أسلم، بمعنی: دخل فی السلم، كما يقال أقحط القوم: إذا دخلوا فی القحط، و أربعوا: إذا دخلوا فی الربيع، فکذلک أسلموا: إذا دخلوا فی السلم- اسلم یعنی: داخل شدن در سلامتی، مانند آنکه بگوییم "أقحط القوم" به معنای وارد شد در قحطی و "أربعوا" به معنای وارد شدند در ربیع و اینچنین است "أسلموا" به معنای داخل شدند در سلامتی..... هم چنین ابوعبدالله محمد بن عمر فخرالدین رازی در کتاب مفاتیح الغیب می‌گوید:

- الإسلام ففي معناه في أصل اللغة أنه عبارة عن الدخول في السلام - أسلم أي دخل في السلم، كقولهم: أسنى و أقحط و أصل السلم السلامة-

”اسلام“ در معنای لغت عبارت است از داخل شدن در سلامتی-”اسلم“ به معنای داخل شدن در سلامتی مانند ”اسنى“ و ”اقحط“ و ”السلم“ در اصل به معنای ”سلامتی“ است.

یکی از روشهای تفسیر متون قدیمی بجز مبحث لغت شناسی، استفاده از خود متن است علی الخصوص وقتی آن کتاب کلام خدا باشد یعنی تفسیر قرآن با قرآن. قرآن کریم در توصیف اسلام می فرماید:

- اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ آیه(۲۵) سوره یونس-خداوند فرا می خواند به سرای سلامتی و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ آیه(۲۰۸) سوره بقره- ای کسانی که ایمان آورده اید داخل شوید در

سلامتی و پای به پای شیطان مگذارید که او دشمن آشکار شماست.

- یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (۸۸) إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹) سوره الشعراء- روزی که نه مال سود می‌دهد و نه فرزندان. مگر آن کس که با قلبی سالم به نزد خدا بیاید.

- ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ آیه (۴۶) سوره الحجر- به سلامت و ایمنی داخل شوید.

با وجود شواهد عقلی، علمی، قرآنی و تاریخی بر معنای سلامتی اسلام اما متاسفانه آنچه که در جامعه تبلیغ شده دقیقاً عکس آن است. اما چرا؟

چه منفعت یا ضرری در افشای معنای واقعی اسلام وجود دارد که در طول تاریخ اکثریت رهبران مدعی دین آن را مخفی نگه داشته اند؟ و به جای نام زیبای آن کلمه اطاعت محض و برده گی را در بلندای جهان فریاد زدند؟ شاید داستان زیر مصداقی از این حکایت باشد.

« روزی روزگاری گربه‌ای در معبدی زندگی می‌کرد که هنگام مراقبه‌ی راهب‌ها مزاحم تمرکز آنها می‌شد. بنابراین

استاد بزرگ دستور داد هر وقت زمان مراقبه می‌رسد یک نفر گربه را گرفته و به ته باغ ببرد و به درختی ببندد. این روال سال‌ها ادامه پیدا کرد و یکی از اصول کار آن مذهب شد. سال‌ها بعد استاد بزرگ در گذشت. گربه هم مرد. راهبان آن معبد گربه‌ای خریدند و به معبد آوردند تا هنگام مراقبه به درخت ببندند تا اصول مراقبه را درست به جای آورده باشند. روزگار به همین منوال سپری شد تا اینکه روزی یکی از پیروان نادان آن مکتب، که دعوی استادی می‌کرد، رساله‌ای در باره‌ی اهمیت بستن گربه به درخت در هنگام مراقبه نوشت و توانست مریدانی را گرد خود جمع کند.

چون وی از دنیا رفت؛ مریدانش خود را در برابر سوالات بی شماری یافتند در خصوص جنس طناب، رنگ و سن گربه، نوع درخت و ..... پس کتابهای زیادی را در تفسیر کتاب استاد خود نوشتند. به مرور زمان این آداب چنان پر رنگ شد که اصل داستان یعنی "مراقبه" از یادها رفت و بازار وسایل گربه فروشان داغ شد.

پیچیده تر شدن آداب باعث شد تا مردمان در سختی بیفتند و به دنبال راه کار باشند، در این میان عده ای



سودجو و مفت خور شرایط را مناسب دیده و به مردمان گفتند که: ای مردم مشغله های شما باعث شده تا از آخرت باز بمانید و خدا را از خودتان ناراضی کنید پس ما حاضریم در مقابل دریافت اندک اجرتی از شما بجای شما گربه تهیه کرده و آن را به بهترین درختان ببندیم. چرا که ما عمرمان را برای تحصیل جزئیات بستن گربه به درخت گذاشته ایم و در این رابطه از شما داناتریم. و اینگونه بود که تشکیلاتی با نام "گربه بندان" شکل گرفت و چاپیدن مردم آغاز شد. حالا دیگر اثری از مراقبه نمانده بود و .....

در اکثر مکاتب می توانید گربه بندان و راهزنان دینی را مشاهده کنید که با بدعتهای بی شمار به چپاول پیروان آن مکتب مشغولند.»

معنای حقیقی اسلام راه را بر گربه بندان می بندد و معنای فعلی راه را برای آنها باز می کند. اکثر مردم آنچه که تا به حال از معنی دین اسلام شنیده اند بسیار متفاوت از معنای حقیقی آن است. تسلیم شدن، اطاعت محض، انقیاد مطلق و سر فرود آوردن رایج ترین معنای هایست که همه

جا نوشته و یا شنیده شده است. و این جای بسی تعمق دارد؟

- موسوی سبزواری در کتاب مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن می نویسد:

- «الاسلام» ماده «سلم» تأتی بمعنی التعرّی عن العیوب و الآفات الظاهریة و الباطنیة، و یقال للجنة: «دار السلام»، لأنها دار الإسلام عن العیوب و الآفات، و من أسمائه سبحانه و تعالی: «السلام»، لأنه لا یتّصف بما یتّصف به الخلق من العیب و الفناء أو الحوادث.

- یعنی: "اسلام" از ریشه "سلم" و به معنای مبری بودن از هر عیب و آفات ظاهری و باطنی و بهشت را از آن جهت "دارالسلام" نامیدند که محل سلامت و دور بودن از هر عیب و آفاتی است. و از نام های خداوند سبحان و تعالی "السلام" است از آن جهت که از عیوب، آفات و حوادثی که بر خلق وارد می شود به دور است.

- و شیخ طوسی در کتاب التبیان فی تفسیر القرآن می نویسد:

- الإسلام أصله السلم، فأسلم معناه دخل في السلم كقولهم أقحط بمعنى دخل القحط و أربع دخل في الربيع
- اسلام در اصل از ریشه "سلم" و به معنای سلامتی است و "اسلم" به معنای داخل شدن در سلامتی مانند "اقحط" به معنای وارد شدن در قحطی و "اربع" به معنای وارد شدن در ربیع
- اما جالب اینجاست که اکثر مفسرین بعد از تشریح معنی واقعی اسلام در کتابهای خود در انتها بدون هیچ دلیل و یا بره‌ای گفتند پس اسلام یعنی انقیاد! اما اینکه چگونه به این نتیجه رسیدند جای بسی سوال و تعمق دارد.
- در کتاب نهج البلاغه به نقل از حضرت علی (ع) در خطبه ۱۵۲ می نویسد:
- إِنَّ اللَّهَ خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ، وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ، وَذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْمٌ سَلَامَةٌ، وَجَمَاعِلٌ كَرَامَةٌ
- خداوند اسلام را ویژه شما قرار داد و شما را برای آن برگزید و این بخاطر آن است که اسلام از «سلامت» گرفته شده و کانون بزرگواری است. اما با کمال تعجب در اکثر کتب دینی به جای استناد به این فرمایش علی(ع) با

استناد به تیکه ای از حکمت ۱۲۵ نهج البلاغه که می فرماید: الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ - یعنی: همانا اسلام یعنی تسلیم..... نتیجه می گیرند که حضرت علی(ع) فرموده معنی اسلام تسلیم است. در حالی که اصل خطبه اینگونه است:

لِإِسْلَامٍ هُوَ التَّسْلِيمُ

اسلام همان تسلیم است

وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ

و تسلیم همانا داشتن یقین

وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ

و یقین اعتقاد راستین است

وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ

و باور راستین همان اقرار درست است

وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ

و اقرار درست انجام مسئولیت هاست

وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ

و ادای درست مسئولیت همانا عمل است

حتی یک بی سواد اگر به این خطبه نگاه کند متوجه می شود که در این خطبه کلمه اسلام ترجمه نشده بلکه دین اسلام توصیف شده زیرا اگر کلمه اسلام را مساوی تسلیم معنی کنیم خواهیم داشت:

اسلام=تسلیم=یقین=صدق=اقرار=انجام مسئولیت=عمل

پس معنی لغتی اسلام یعنی عمل!!!!

کلمه تسلیم نیز از ریشه "سلم" مصدر باب تفعیل است که در معنای تحت الفظی "سلامتی گزیدن، دور کردن از گزند و سالم نگه داشتن" معنی می دهد. اگر کلمه دین را فاعل بر آن بگیریم معنای تحت الفظی آن می شود:

«راه و روش دوری گزیدن از گزند، راه و روش سلامتی گزیدن»

علت اینکه در جنگها، این اصطلاح به معنی اسارت، برده گی و اطاعت بی چون و چرا تعبیر شده این بود که فرد یا سپاه غالب از بازنده جنگ می خواسته که با تبعیت از قوانینی که برای آنها وضع می کنند خودشان را از گزند و هلاکت به دور نگه دارند یا به عبارتی راه سلامتی را اختیار کنند. و چون اغلب قوانین وضع شده توسط سپاه غالب بسیار ظالمانه بوده



لذا به مرور زمان کلمه تسلیم در میان مردم به معنای اسارت، برده گی، انقیاد و اطاعت ظالمانه از قوانین دشمن بکار گرفته شد. قطعا در میدان جنگ وقتی به کسی می گویند تسلیم شوید منظور آن نیست که از سنگر بیرون بیاید تا راحتتر کشته شوید! بلکه این معنا را می دهد که اگر می خواهید سالم بمانید خودت را بسپارید.

اسم یک مکتب شبیه عینکی است که ما با آن به محتوای مکتب نگاه می کنیم. تصور کنید شما وارد شهری می شوید که در آن سه معبد به چشم می خورد. در سر در اولی نوشته: «شکنجه گاه»، دومی نوشته: «بیمارستان» و در سومی قصابی. حال اگر شما در بازدید از سه معبد وسایل مشابهی مانند چاقو، طناب، ساتور و یا لکه های خون ببینید چه برداشتی خواهید کرد؟ یقینا تعبیر شما بر اساس اسمی خواهد بود که بر سردر آن معبد نوشته شده، در معبد اول متاثر و ناراحت می شوید و آنها را ابزارهای ظلم و کارکنان آنجا را ظالم و بی رحم می بینید و هر گونه سوال پرسیدن را در آنجا جایز نمی دانید، در دومی خوشحال می شوید و آن وسایل را ابزارهای درمان و شفا و کارکنانش را طبیب و با

سواد می بینید و به خودتان اجازه می دهید از هر چیزی سوال کنید. و در سومی حالت عادی و حق به جانبی پیدا کرده و می گوئید خوب انسانها نباید گرسنه بمانند! در واقع تعبیر و رفتار و برداشت شما به عینکی وابسته است که نام آن معبد به چشمان شما می زند.

دین دستورات و قوانینی است که خداوند برای زندگی بشر ترسیم کرده و پیامبران از جانب خدا مامور بودند تا کلام خدا را به مردم ابلاغ کنند تا آنها بر اساس آن راه و روش زندگی فردی و اجتماعی را یاد بگیرند. پس عقل حکم می کند که خداوند در تشریح این قوانین به زبان مردم سخن بگوید طوری که فهم آن برای عموم ساده، راحت و شفاف باشد نه اینکه معما طرح کند، معمایی که حتی اندیشمندان نیز نتوانند آن را حل کنند! وقتی می گویند اسلام یعنی اطاعت و سپردن اراده، صدها سوال برای شنوند مطرح می شود:

- تسلیم کی؟

- چگونه؟

- چرا؟

- و.....

اما وقتی به هر شنونده ای بگوییم اسلام یعنی سلامتی گزیدن، بی سوادترین مردم هم می فهمد که راهش چیست، از چه چیزهایی باید حذر کند و چه چیزهایی را باید انجام دهد هر چند ناقص.... اسلام در معنای راه و روش کسب سلامتی و دوری گزیدن از گزند و آسیب در هر شنونده ای این توقع را بوجود می آورد که:

- پیروان و رهبران و جامعه اسلامی نباید هیچ فعل مضرى را انجام بدهند. پس مصرف سیگار، تنباکو، پپ و کلیه مخدرات بطور کلی در جوامع اسلامی ممنوع می شد و ملیتهای دیگر از آنها الگو می گرفتند نه اینکه به رو در واسی ملتهای دیگر تن به ممنوعیت دخانیات در مجامع عمومی می دادند!
- خود کشی، انتهار، جنگ و استبداد از نکوهش شده ترین صفات شمرده می شد.
- احترام به محیط زیست، احیای طبیعت، ایجاد تفریحگاههای سالم به منظور شادی بخشیدن به اجتماع

- و ورزش عمومی در تمامی سطح جامعه یکی از بارزترین مشخصه های جوامع اسلامی می شد.
- کسب دانش و معرفت، آزادی بیان و اندیشه از شعارهای بارز این جوامع به شمار می رفت.
  - احترام به تمامی انسانها و موجودات، ادب در کلام و رفتار و بحث در زمینه تمامی ارکان دین از صفات پسندیده شمرده می شد.
  - ریاضت، رهبانیت و ترک خانواده در اسلام جایی نداشت.
  - حماقت، اطاعت کور کورانه، تقدس بخشیدنهای دروغین و بی احترامی به اشخاص بی معنا می شد.
  - و هر مسلمانی را می توانستید از ظاهر زیبا و آراسته، جسم ورزیده و سالم، ادب در کلام و گفتار، شادابی و خوشحالی دائمیش بشناسید.
- اما در اسلام با معنای کنونی می بینیم که رهبران دینی علنا دخانیات مصرف می کنند، اهل ورزش نیستند، شغل و مهارت معاش ندارند، از علوم زمانه خود تهی هستند و..... در بین پیروان شخص پرستی و تقلید بجای تحقیق بیشتر رواج دارد، تمیز و شیک پوشیدن نکوهش می

شود، فکر کردن راجع به دین، احکام و عمل رهبران ممنون  
شمرده می شود. چاپلوسی و بی سوادى بیشتر از صداقت و  
دانایی ستوده می شود. ترس از خدا، افسردگی و..... بیشتر در  
جامعه رایج است و الی آخر.....

در واقع معنی اول اسلام راه را برای گربه بندان مسدود  
می کند اما معنی دوم راه را برای آنها هموار می نماید. پس  
طبیعی است که معنی دوم رایج ترین معنی در میان  
مسلمانان باشد و متاسفانه هیچ صاحب تفسیر قرآنی به  
معنای واقعی آن اشاره نکند.

## ادیان فراموش شده

وجود نوعی سایه و تاریکی در ادیان، بستر مناسبی را برای راهزنان دینی فراهم آورده، تا بتوانند با تفسیر و تعبیر گفته ها و دستورات دینی، مال، جان، ناموس و اراده مردمان را به سرقت ببرند و هر آنچه را که نیاز دارند از این راه بدست بیاورند. شکل گیری معابد و پرستش گاهها، ایجاد تشکلات مذهبی به منظور حفظ و نگهداری از علوم دینی، در قالب روحانیان، موبدان، کاهنان و..... و سلسله مراتب آنها که به مرور زمان خود را مالکان، نگهبانان و وارثان دین معرفی کردند؛ از جمله همین راهزنی هاست. چرا که هیچگاه

بنیانگذاران اصلی ادیان، مکتب خود را وسیله ای برای کسب درآمد خود یا اطرافیان خود قرار نداده بودند، اما این راهزنان دینی با تحریف و تفسیر دین به شکلی که مطلوبشان بود مردمان را قانع کردند که این درآمدی که از راه دین کسب می کنند در حقیقت خدمت به آنهاست.

بارز بودن صفات و حس های حیوانی از قبیل خوردن، خوابیدن، شهوت جنسی، قدرت طلبی، کسب جایگاه اجتماعی، تنبلی و..... در میان انسانها از یک طرف و عدم توزیع یکسان علم، دانش، هوش و هوشیاری از طرف دیگر و همچنین ابهاماتی که بر اعمال و تاریخ ادیان حاکم است سبب شده تا انسانهای دون مایه بتوانند با تقلید ظاهری از بزرگان و اندیشمندان، دین را وسیله ای برای استسما و کسب نیازهای خود قرار بدهند و به مرور زمان ماهیت دین را به کلی تغییر بدهند. پولهای کلانی که برگزار کننده گان مراسمات دینی از مردم می گیرند شاهد خوبی است بر این مدعا، مثل مداحان و روحانیون در دین اسلام تشیعی که بابت چند ساعت عزاداری در دهه محرم مبلغی معادل یک سال درآمد یک کارمند معمولی را دریافت می

کنند. و حتی بابت صحبتها و نصیحتهای مذهبی و انجام فرایض واجب مثل نماز جماعت نیز وجه دریافت می کنند. روحانیت خود را صاحبان مردم و جانشین خدا در روی زمین دانسته بقیه مردم را نادان، مقلد و برده فرض می کنند هر چند در ادعاهای زبانی آن را منکر می شوند. آنها با رواج دادن این مطلب که اگر کسی در طول زندگیش اعمال واجب دینش را انجام نداده باشد در آخرت دچار عذابهایی هولناک می شود از اولیای متوفا پول دریافت می کنند تا بجای او نماز بخوانند یا روزه بگیرند.

وقتی کتاب غبار گرفته تاریخ را ورق می زنیم حوادث تلخی را در زمان وفات پیامبران خدا می بینیم که منشا بسیاری از بدعتها و سوء استفاده های دینی به شمار می آیند. فرقه فرقه شدن اسلام بعد از رحلت پیامبر از جمله همین حوادث تلخ است. شروع جنگها و خونریزیهای زیاد چه در داخل<sup>1</sup> و چه در خارج از عربستان<sup>2</sup> که عمدترین عامل آن اختلافات قومی و قبیله ای و هم چنین منفعت طلبی

<sup>1</sup> جنگهای موسوم به جنگهای رده

<sup>2</sup> حمله به کشورهای مجاور



اعراب بود باعث بوجود آمدن کینه ها و خصومت‌های عمیقی در بین سران و بزرگان آن زمان شد. ظهور رهبران و مدعیان بی شمار، دعوا بر سر خلافت و..... چنان اصل دین را به کناری زد که تا همین الان هم گم شده باقی مانده است. و به جای آن رسم کینه توزی اعراب جاهلی، تفاخر به شخصیتها و سرشنان قومی و رقابت بر سر اثبات برتری و قوم پرستی به آینده گان منتقل شد، طوری که الان هم داغ ترین بحثها در اسلام فقط بحثهای مربوط به شخصیتها و حوادث تاریخی است. انگار مسلمان نیست کسی که این کینه های دیرینه را در دل خود پرورش ندهد! این عوامل باعث شد تا تمامی تفسیرهای قرآن و کتابهای دینی در جهت اثبات حقانیت‌های فرقه ای نوشته شود و حقایق معرفتی و معجزات علمی قرآن در لابلای کتابهای غبار گرفته تاریخ مفقود گردد. جنگیدن بر سر شخصیتها چنان همه را مشغول کرده که کسی به فکر معنی لغتی اسلام نیست! از طرفی عده ای سود جو با دامن زدن به این اختلافات و تبلیغ و حمایت از افراد نادان، شخصیت‌هایی را ساختند که در مقام رهبری مردم را نه تنها به بیراهه کشاندند بلکه شرایط بدعت

گذاریهای فراوانی را نیز فراهم ساختند و از این راه پولهای کلانی به جیب زدند.

آنگاه که خبر درگذشت رسول خدا(ص) منتشر شد، ساکنان شبه جزیره عربستان را دو گروه فرهنگی متمایز تشکیل می‌دادند: نخست آنان که اسلام آورده بودند و دیگر کسانی که هنوز بر دین خود باقی بودند. آن گروه که هنوز اسلام نیاورده بودند، طبعاً با از دنیا رفتن پیامبر اسلام(ص) قوت و قدرتی بیشتر احساس می‌کردند و بر پایه چنین احساسی، علناً رویارویی و معارضه‌ای سخت را آغاز کردند و حتی به جشن و پای کوبی مشغول شدند. در سویی دیگر، اسلام‌آوردگان همگی در حال انتظار، چشمها را به سوی مدینه دوخته بودند و از هر رهگذری جوای خیرهای تازه از مدینه بودند. پس از برگزاری سقیفه و بیعت با ابوبکر، برخی از قبایل اسلام‌آورده عرب، به چنین بیعتی گردن ننهاده و به تبع از پرداخت زکات خود به خلیفه ( که در حکم مالیات آن زمان بود) خودداری ورزیدند. همین مسأله منجر به شعله‌ور شدن آتش جنگ میان خلیفه و برخی از قبایل عرب شد که

مورخان مسلمان مجموع این وقایع را «رده» نام نهاده و قبایل درگیر جنگ را «مرتدین» خوانده‌اند.

در پاره‌ای از روایات مسأله رده به گونه‌ای مطرح شده که گویی به جز مکه و مدینه و پیرامون آنها، کمتر عربی در شبه جزیره عربستان بر دیانت اسلام پابرجا مانده بوده است؛ در حالی که بر پایه دسته‌ای دیگر از روایات، اساساً ارتداد را در ماجرای رده نباید به معنای خروج از دین تلقی کرد. دسته سوم از روایات نیز وجود دارند که اهل رده را به دو گروه مرتدان از دین، و مسلمانان مانع زکات تقسیم کرده‌اند.

### الف - نمونه روایات دسته اول:

۱. سیف بن عمر: «آنگاه که با ابوبکر بیعت شد ... در قبایل عرب گاه همگی و گاه در هر قبیله دسته‌ای مرتد شدند» (طبری، ۴۶۱/۲)

۲. مسعودی: «عرب بجز اهل مدینه و مکه و پیرامون آن، و اندک کسانی دیگر همگی مرتد شدند» (مسعودی، مروج الذهب، ۳۰۱/۲)

۳. همو: «... اهل زمین کافر شدند و قبایل جز قریش و ثقیف، گاه همگی و گاه در هر قبیله دسته‌ای مرتد شدند» (همو، ۴۷۵/۲)

### ب - نمونه روایات دسته دوم:

۱. ابن شهاب زهری: «چون پیامبر (ص) وفات یافت و ابوبکر جانشین او شد و مردم عرب کافر شدند، عمر بن خطاب به ابوبکر گفت: چرا با مردم می‌جنگی؟ در حالی که پیامبر (ص) فرموده است که من مأمورم با مردم بجنگم تا آنکه به یگانگی خداوند و رسالت من گواهی دهند و همین که شهادتین را گفتند، جان و مالشان را از ناحیه من در امان داشته‌اند، مگر در مورد حق که حساب آن با خداست. ابوبکر گفت: به خدا سوگند اگر زکاتی را که به پیامبر (ص) می‌پرداختند، به من نپردازند، گرچه پای‌بند شتری باشد، بی‌شک با آنان خواهم جنگید» (بخاری، ۱/ ۲۴۳، ۴/ ۱۹۶، ۲۵۷؛ مسلم، ۱/ ۵۱ - ۵۲؛ ابوداود، ۲/ ۹۳؛ ترمذی، ۳/ ۵؛ نسائی، ۵/ ۱۴، ۶/ ۵، ۷/ ۷۷ - ۷۸؛ احمد، ۱/ ۱۱، ۱۹، ۳۶، ۴۷)

عمر بن شبه: «... هیأت‌های اعراب مرتد نزد او (خلیفه) آمدند، در حالی که به فرض نماز اقرار داشتند و تنها از پرداخت زکات خودداری می‌کردند. اما ابوبکر این روش را از آنان نپذیرفت و ایشان را بازگردانید» (طبری، ۴۷۴/۲، قس: الامامه و السیاسة، ۱۷/۱)

### ج - نمونه روایات دسته سوم:

۱. یعقوبی: «کسانی از عرب دعوی نبوت کردند، گروهی مرتد شدند و تاج (شاهی) بر سر نهادند و گروهی از پرداخت زکات به ابوبکر خودداری ورزیدند» (یعقوبی، تاریخ، ۱۲۸/۲)
۲. مسعودی: «بیشتر اعراب پس از وفات پیامبر (ص) مرتد شدند؛ گروهی کافر شدند و گروهی از پرداختن زکات سرباز زدند» (مسعودی، التنبیه، ۲۴۷)

خوی سرکشی و جنگ طلبی اعراب در آن زمان و همچنین اهمیت مال و منال و آمیختن مسائل مالی با دین اولین انگیزش تعریف اسلام به معنای "سپردن بی چون و چرای اراده" است تا به این ترتیب نه تنها اعراب سرکش را با نام دین و خدا آرام کنند بلکه آن دسته از مسلمانان را هم که در باره سقیفه یا زکات و خلافت سوالات و ایراداتی

داشتند به تبعیت بکشاندند. در این زمان عدم پذیرش این معنا به بهای جان، مال و ناموس مردمان تمام می شد.

وقتی نحوه لشکر کشی حکومت وقت را برای سرکوبی شورشیان مطالعه می کنیم جنایات جنگی صد در صد مغایر با دین را می بینیم که خروج مسیر رفتاری مسلمانان از حقیقت اسلام را به نمایش می گذارد.

- کشتار بی رحمانه و تجاوز به نوامیس مسلمانان شورشی توسط خالد بن ولید که فرماندهی گروهی از سپاهیان خلیفه وقت را به عهده داشت.

- به آتش کشیدن کتابخانه بزرگ ایران به دست سعد بن ابی وقاص در زمان حمله اعراب به ایران.

- بی اعتنایی اعراب به مسلمان شدن بعضی از اقوام و قتل و عام آنها به منظور تصاحب مال و زنان آنها.

از جمله مواردی هستند که نشان می دهند اعراب بعد از پیامبر اکرم (ص) از اسلام بیشتر به عنوان توجیهی برای منفعت طلبیهای خود استفاده می کردند و ترجمه اسلام به معنای تسلیم بی چون و چرا بهترین بهانه برای اینگونه اعمال بوده است.

وقایعی این چنینی در طول تاریخ مختص اسلام نیست بلکه برای اکثر ادیان اتفاق افتاده و متأسفانه مسیر اصلی دین را به انحراف کشانده است. به طور مثال در زمان حضرت عیسی بعد از وفات و یا به یک روایت دیگر عروج عیسی، پیروانش به دعوت مردم ادامه دادند اما مشکل بسیار بزرگ آنان قتل و کشتارشان توسط کاهنان یهودی بود یکی از این افراد شخصی به نام پولس بود که در کشته شدن و دستگیری و زندانی شدن بسیاری از این افراد نقش داشت. امروزه به جرات می توان گفت که اکثریت دانشمندان دینی و تاریخ نویسان، کتابهای مسیحیت را به عیسی نسبت نمی دهند بلکه آن را حاصل دست رنج و تلاش فردی به نام پولس یا شائول می دانند. وی از متعصبان یهود بود که در قتل و شکنجه و آزار بسیاری از مسیحیان دست داشت.

پولس پس از ورود به مسیحیت شروع به تبلیغ کرد اما به دلیل خصومتی که با مسیحیان داشت شروع به تبلیغ عقاید خود به نام مسیحیت کرد. پولس برای ترویج مسیحیت در بین غیر یهودیان دو عمل اساسی را انجام داد: ۱- مسیحیت را از نظر عمل آسان گردانید. چون عمل به

دستورات پیچیده مسیح برای غیر یهودیان، سخت بود لذا پولس عمل را حذف کرد و ایمان را برای رستگاری کافی دانست. ۲- اصل دین را طوری تغییر داد که قبول آن برای مشرکان امپراطوری روم آسان باشد. مثال دیگر راهبان آئین برهمن که روحانیت، جوهره عرفانی ودا را گرفته و جادوگری را جانشین آن کردند. در این مکتب روحانیون برهمن دستور و آداب قربانی را مختص خود اعلام کردند و به خودشان حق دادند که آن را شخصاً یا توسط نمایندگان مخصوص خود انجام دهند و پاداشی را که غالباً حیوانات گرانبها بود دریافت کنند. روحانیون برای رسمیت بخشیدن به حاکمیت خود، در متون مقدس ودائی دست بردند (در سرود شماره ده کتاب دهم ریگ ودا می نویسد: در مقابل یک گاو که به برهمن<sup>۱</sup> داده شود، تمام گیتی پاداش داده می شود). در قطعات آثار ودائی، روحانی گرائی شدید دیده می شود.<sup>۲</sup>

نمونه های مشابه زیادی را می توان در ادیان دیگر پیدا کرد اما بزرگترین جنایت دینی در ادیان الهی زمانی رخ داد

---

<sup>۱</sup> برهمن اسم روحانیون بود.

<sup>۲</sup> نقل از کتاب «تاریخ ادیان»



که کتابهای آسمانی به غلط ترجمه و تفسیر و یا نگارش شدند. این ترجمه و تفسیرها گاهی عامدانه بوده و گاهی بخاطر جهل.

## اسلام در قرآن

کلمه اسلام هشت بار در قرآن تکرار شده است که آن را با هر دو معنی می نویسیم و قضاوت را به خود شما واگذار می کنیم:

سوره آل عمران آیه ۱۹- إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

ترجمه با معنای تسلیم: بدرستیکه راه و روش نزد خدا تسلیم شدن است، و اهل کتاب در آن اختلاف نکردند مگر پس از آنکه آمد ایشانرا دانش از راه حسد میانشان و آنکه کافر شود بآیت‌های خدا پس بدرستیکه خدا زود حساب است

ترجمه با معنای واقعی لغت (سلامتی): بدرستیکه راه و روش نزد خدا سالم شدن و دوری گزیدن از گزند است، و اهل کتاب در آن اختلاف نکردند مگر پس از آنکه آمد ایشانرا دانش از راه حسد میانشان و آنکه کافر شود بآیت‌های خدا پس بدرستیکه خدا زود حساب است

سوره آل عمران آیه ۸۵- وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

ترجمه با معنای تسلیم: و هر که بجوید غیر از تسلیم شدن راه و روشی را پس هرگز پذیرفته نشود از او و او در آخرت از زیانکارانست

ترجمه با معنای واقعی لغت (سلامتی): و هر که بجوید غیر از سالم شدن راه و روشی را پس هرگز پذیرفته نشود از او و او در آخرت از زیانکارانست

سوره المائدة آیه ۳- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْحَنِقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ

عَلَى النَّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمُ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ  
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ  
لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً  
فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ترجمه با معنای تسلیم: حرام شد بر شما مردار و خون و  
گوشت خوک و آنچه بنام غیر خدا ذبح شده باشد و خفه  
شده و بچوب مرده و از بالا افتاده و بضرب شاخ مرده و آنچه  
خورد دد مگر آنچه بسمل کردید و آنچه گلو بریده بر بتان و  
آنکه بخش کنید به تیرهای قمار اینان بیرون رفتن از  
فرمانست امروز نومید شدند آنان که کافر شدند از دین شما  
پس نترسید از ایشان و بترسید از من امروز کامل کردم برای  
شما کیشتان را و تمام کردم بر شما نعمت خودم را و  
پسندیدم برای شما راه و روش تسلیم شدن را پس آنکه  
بیچاره شد در گرسنگی جز گراینده مر گناه را پس  
بدرستیکه خدا آمرزنده مهربان است

ترجمه با معنای واقعی لغت (سلامتی): حرام شد بر شما  
مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا برده شود

بر ذبح آن و خفه شده و بچوب مرده و از بالا در افتاده و بضرب شاخ مرده و آنچه خورد دد مگر آنچه بسمل کردید و آنچه گلو بریده بر بتان و آنکه بخش کنید به تیرهای قمار اینان بیرون رفتن از فرمانست امروز نومید شدند آنان که کافر شدند از دین شما پس نترسید از ایشان و بترسید از من امروز کامل کردم برای شما کیشتان را و تمام کردم بر شما نعمت خودم را و پسندیدم برای شما راه و روش سالم ماندن و دوری از گزند را پس آنکه بیچاره شد در گرسنگی جز گراینده مرگناه را پس بدرستیکه خدا آمرزنده مهربان است

سوره الصف آیه ۷- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

ترجمه با معنای تسلیم: و چه کسی ستمگرتر از آن کسی است که با وجود آنکه به سوی تسلیم فراخوانده می شود بر خدا دروغ می بندد و خدا هدایت نمی کند مردم ستمگر را

ترجمه با معنای واقعی لغت (سلامتی): و چه کسی ستمگرتر از آن کسی است که با وجود آنکه به سوی سالم

ماندن و دوری گزیدن از گزند فراخوانده می شود بر خدا دروغ می‌بندد و خدا هدایت نمی کند مردم ستمگر را

سوره انعام آیه-۱۲۵- فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ترجمه با معنای تسلیم: هر که را خدا بخواهد هدایت کند می گشاید سینه اش را برای تسلیم شدن و هر که را بخواهد گمراه کند قرار می دهد سینه اش را تنگ و سخت، گوئی می خواهد به آسمان بالا رود، بدینسان خدا بر کسانی که ایمان نمی آورند ناپاکی می نهد.

ترجمه با معنای واقعی لغت (سلامتی):

هر که را خدا بخواهد هدایت کند می گشاید سینه اش را برای سالم کردن و پرهیز از آفات و هر که را بخواهد گمراه کند قرار می دهد سینه اش را تنگ و سخت، گوئی می

خواهد به آسمان بالا رود، بدینسان خدا بر کسانی که ایمان نمی آورند ناپاکی می نهد.

سوره توبه آیه-۷۴-يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةً  
الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا  
أَنْ أَعْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَ  
إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ  
فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ

ترجمه با معنای تسلیم: به خدا سوگند می خورند که نگفته اند در حالی که قطعاً سخن کفر گفته و بعد از تسلیم شدنشان کفر ورزیده اند و بر آنچه موفق به انجام آن نشدند همت گماشتند و به عیبجویی برخاستند مگر آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی نیاز گردانیدند پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است و اگر روی برتابند خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می کند و در روی زمین یار و یابوری نخواهند داشت

ترجمه با معنای واقعی لغت (سلامتی):

به خدا سوگند می‌خورند که نگفته‌اند در حالی که قطعاً سخن کفر گفته و بعد از سالم شدنشان کفر ورزیده‌اند و بر آنچه موفق به انجام آن نشدند همت گماشتند و به عیبجویی برخاستند مگر آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی‌نیاز گردانیدند پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است و اگر روی برتابند خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می‌کند و در روی زمین یار و یآوری نخواهند داشت

سوره زمره آیه-۲۲- أَمْ مَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

ترجمه با معنای تسلیم: پس آیا کسی که گشاده کرد خدا سینه‌اش را برای تسلیم شدن پس او بر نور است از جانب پروردگارش، پس وای بر آنان که از سخت‌دلی یاد خدا نمی‌کنند اینانند که در گمراهی آشکارند

ترجمه با معنای واقعی لغت (سلامتی):



پس آیا کسی که گشاده کرد خدا سینه‌اش را برای سالم کردن پس او بر نوریست از جانب پروردگارش، پس وای بر آنان که از سخت‌دلی یاد خدا نمی‌کنند اینانند که در گمراهی آشکارند

سوره حجرات آیه-۱۷-يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

ترجمه با معنای تسلیم: از اینکه تسلیم شدند بر تو منت می‌نهند بگو بر من از تسلیم شدنشان منت مگذارید بلکه خداست که با هدایت کردن شما به ایمان بر شما منت می‌گذارد اگر راستگو باشید

ترجمه با معنای واقعی لغت (سلامتی):

از اینکه سالم شدند بر تو منت می‌نهند بگو بر من از سالم شدنشان منت مگذارید بلکه خداست که با هدایت کردن شما به ایمان بر شما منت می‌گذارد اگر راستگو باشید

خوداگاہی

## خودآگاهی

از دیدگاه زیست‌شناسی خودآگاهی خاصیت جدیدی است که به سبب تکامل قشر مغز در پستانداران ظهور کرده و در انسان به حد‌اعلای خود رسیده است.

اما حد‌اعلای خودآگاهی با چه معیاری سنجیده می‌شود؟

آیا حقیقتاً خودآگاهی در انسان به حد‌اعلای خود رسیده است؟

آیا انسانها حیواناتی هستند که به سبب یک جهش یا یک اتفاق طبیعی صاحب کورتکس و خودآگاهی شدند و الان دیگر حیوان محسوب نمی‌شوند؟

خودآگاهی در بین موجوداتی به نام "انسان" که حالا قابلیت جدیدی پیدا کرده و خود را از حیوانات مجزا می‌پندارند سبب ظهور توهمی بنام "خودباوری" و خود مطلق‌انگاری شده است. به طوری که هر فرد و قومی با هر سن و موقعیت علمی و اجتماعی این احساس را دارند که خوب و کامل می‌فهمند، و درست و غلط را تشخیص می‌دهند. بنابراین باورهای خود را

چنان درست، کامل و مطلق می پندارند که گاه حاضر می شوند بخاطرش هم نوعان خود را به فجیع ترین حالت ممکنه بکشند.

آیا دین محصول این توهم بشر است؟

یا قوانینی است برای کنترل و جهت بخشی به قابلیت جدید این حیوان؟

شاید تازه گی این توانایی در بشر و مطلق انگار وی از دانستها و دریافتهای حسی اش " بر خلاف آنچه که به زبان می راند" باعث شده تا انسان قادر به درک و فهم هر حقیقتی نباشد. و پدید آورنده گان دین، اگر دین را درست و واقعی فرض کنیم، با در نظر گرفتن همین موضوع راجع به ماهیت و حقیقت دین چیز زیادی نگفته اند بلکه فقط به ارائه راهکارها و قوانین عملی پرداختند که ماهیت آنها در هاله ای از ابهام باقی مانده است. و این خود آغازی شده بر هر فتنه و ستمی، چرا که مطلق انگاری بشر از دانش و دریافتهای حواس پنجگانش ۶ باعث شده تا هر کس به خودش اجازه تحلیل و یا حتی ابداع دین را بدهد.

انسانها در این جهان ناشناخته و پر از رمز و راز و گاهاً هول انگیز با تفکرات و باورهایشان پناهگاه امنی را برای فرار از ترسهای ناشی از ناشناخته، در درون خود می سازند و در طول زندگی با منطقها و یافته های انتخابی خود نواقص آن را پر می کنند. یعنی برای مرمت پناهگاه های اعتقادی خود به دنبال جوابهایی می گردند که منطبق با خواسته هایشان باشد. ترس از فرو ریختن این پناهگاه به ظاهر امن..... پناهگاهی که سالهای سال به ساختن و مرمت آن مشغول بودند و در آن پناه گرفته و احساس امنیت کردند، باعث می شود تا انسانها آمادگی فریب خوردن بیشتری پیدا کنند و از هر دانش، علم، منطق و حقیقتی که سبب تخریب یا تغییر شکل در اعتقاداتشان بشود دوری کنند و یا با آن بستیزند. بنابراین نه تنها راه را برای راهزنان دینی هموارتر می کنند بلکه از قبول و پذیرش خطا در باورها و اعتقادات خود نیز فرار می کنند به طوری که حتی حاضر می شوند بابت آن با یکدیگر بجنگند. به همین دلیل است که تا به الان هم هیچ توافقی بین ادیان صورت نگرفته و تقریباً هر کس با هر دینی که بزرگ شده با همان دین هم می میرد.

خوشا به حال آنانی که حقیقت جویند و حقیقت طلب ولو  
در دین و آیین خودشان.....

۱. قرآن مجید
۲. تاریخ یعقوبی
۳. بخاری
۴. ترمذی
۵. ابوداود
۶. نسائی
۷. احمد
۸. قس: الامامه و السياسه
۹. دنیای درونی
۱۰. تاریخ ادیان
۱۱. التنبيه
۱۲. جامع البيان في تفسير-ابو جعفر بن جرير طبرى
۱۳. مفاتيح الغيب-ابوعبدالله محمدبن عمر فخرالدين رازى
۱۴. مواهب الرحمن في تفسير القرآن-موسوى سبزوارى
۱۵. التبيان في تفسير القرآن - شيخ طوسى
۱۶. نهج البلاغه

١٧. مروج الذهب - مسعودی

١٨. همو



## کتابهای چاپ شده:

- دنیای درونی
- راز رشد آگاهی
- اسلام
- تفسیر سوره حمد و توحید
- تفسیر نماز
- راهزنان دینی

## کتابهای در دست چاپ:

- تفسیر ۵ آیه اول سوره بقره
- هاله بینی
- نیرو درمانی
- حقایق گم شده (ربا، خمس، زکات)
- دین